

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

به نظر ما از ادله و روایات عنوان کثیر السفر، عنوان و قدر جامع برای کسانی که نمازشان در سفر تمام است، می باشد. در مقابل متأخرین می گویند معیار کسی است که شغله السفر باشد و فوارق اینها را هم ذکر کردیم.

همچنین این مطلب معروف را بررسی کردیم که آیا من شغله السفر در سفر اول باید نمازش را شکسته بخواند یا طبق آنچه که امام رضوان الله تعالی علیه در تحریر دارند در سفر اول و دوم احتیاط در جمع است و در سفر سوم تمام تعیین دارد. ما به این نتیجه رسیدیم که چه مبنا من شغله السفر و چه کثیر السفر باشد، از روایات استفاده می شود کسی که نیت این امر مثلاً رانندگی را دارد از همان سفر اول باید نماز را تمام بخواند؛ چون در روایات سفر اول استثنا نشده است.

آقای بروجردی در این بحث فرمود از روایاتی که می گویند مکاری و امثال او در سفر بعد اقامه عشرة ایام باید نماز را شکسته بخوانند به طریق اولی استفاده می شود کسی که شروع در مکاری یا راننده بودن می کند در سفر اول نمازش شکسته است. به نظر ما این اولویت مردود است.

دیدگاه مرحوم حکیم در تحقق کثیر السفر

در ادامه این بحث مطرح شد که به چه کسی کثیر السفر و به چه کسی من شغله السفر می گویند. اگر قرار باشد صدق کثیر السفر در میان باشد کلام مرحوم آقای حکیم مطرح می شود که می گویند با سه و یا چهار سفر، کثیر السفر محقق نمی شود. خصوصاً طبق عنوان قدما (من کان سفره اکثر من حضره که مختار ما هم بود) با هفت یا هشت سفر هم کثیر السفر محقق نمی شود؛ مثلاً اگر کسی بگوید من در طول شش ماه می خواهم 10 یا 20 بار به تهران بروم و بیایم کثیر السفر نیست. مرحوم آقای حکیم هر چند تعبیر متأخرین (من یكون شغله السفر) را پذیرفتند ولی در نهایت به این نتیجه رسیدند که نیت سفر کافی است پس به مجرد تلبس، نمازش تمام است.^[1]

به نظر ما این فرمایش آقای حکیم خیلی متین است؛ یعنی اگر تعبیر متأخرین را هم اختیار می کردیم و می گفتیم من یكون ناویاً علی هذا الامر یعنی لآنه عملهم متضمن این معناست یعنی لآن بناءهم علی ذلك. لذا دیگر نیازی ندارد سفر اول، دوم، سوم و... را که کمتر در کلمات قدما آمده مطرح کنیم. بله در کلمات قدما، علامه فرمود از سفر دوم به بعد و شهید فرمود از سفر سوم به بعد که صاحب جواهر علیه الرحمه تصریح کردند اینها دعاوی بدون دلیل است.

در این بحث باید فرمایش مرحوم آقای خوئی را هم به دو جهت مطرح کنم: الف- نظر شریف ایشان چیست؟ ب- روش اجتهادی ایشان در این بحث چیست و آیا مورد قبول است یا خیر؟

گفتیم مرحوم سید و امام ملاک را «من شغله السفر» قرار دادند اما آقای خوئی «من شغله فی السفر» را هم به این عنوان ملحق کردند؛ اما هر سه می‌گویند مدار در این عنوان، صدق عرفی است، لذا فرمودند گاهی عرف در سفر اول می‌گوید شغله السفر محقق است؛ مثلاً در جایی که سفر اول طولانی شود یعنی کسی ماشین گرفته از قم به کاشان، از کاشان به یزد، از یزد به طبس و از طبس به مشهد و از مشهد به افغانستان برود نمازش تمام می‌شود.^[2] اما گاهی اوقات عرف می‌گوید باید دو و یا سه بار برود و بیاید.

مرحوم آقای خوئی در ادامه می‌گویند در این بحث سه طایفه روایات داریم:

1) روایاتی که روی عناوین خاصه متمرکز می‌شود و می‌گوید مثلاً مکاری، جمال، راعی و اشتقان یتَمَوْنَ الصلاة و در آنها تعلیل ذکر نشده است. ایشان می‌گویند ما باشیم و این روایات صرف این‌که این عناوین محقق شد ولو سفر شغل نباشد باید حکم به تمام کنیم «کمن کانت له سیارة يستعملها في حوائج الشخصية فصادف أن شاهد في سفره كثرة الزوار مثلاً و غلاء الأجرة فکاری سیارته في تلك السفرة، فإنه يطلق عليه المکاری في هذه الحالة و إن لم يكن ذلك عملاً له».

2) روایاتی که در آن تعلیل «لأنه عملهم» وارد شده است. این طایفه، طایفه اول را تخصیص می‌زند یعنی زمانی نماز مکاری تمام است که اِکری یا سفر شغل او باشد پس ملاک لأنه عملهم است. در نتیجه گاهی در یک سفر خصوصاً اگر طولانی باشد این عنوان محقق می‌شود؛ و گاهی در ابتدای یک سفر طولانی لأنه عملهم صدق نمی‌کند اما در اثناء سفر این عنوان محقق می‌شود مثلاً اگر از قم به کاشان، از کاشان به یزد رفت و در یزد پول حسابی گیرش آمد و توانست چند ماشین بخرد و شروع به مسافركشی کند که از اینجا به بعد لأنه عملهم صدق می‌کند؛ و گاهی هم برای تحقق این عنوان لازم است سفرهای متعدد محقق شود چون تحقق عنوان بستگی به صدق عرفی دارد.

3) روایاتی که در آن عنوان «یختلف» و «یتردد» وارد شده است. این عناوین به این معناست که شخص باید برود و برگردد. منطوق روایات می‌گوید المکاری و الجمال الذی یختلف نمازش تمام است و مفهوم می‌گوید المکاری الذی لا یختلف نمازش شکسته است؛ در نتیجه اگر بر کسی عنوان طایفه اول (مکاری باشد) و طایفه دوم (شغلش سفر باشد) صدق کرد ولی رفت و آمد نداشت نمازش شکسته است؛ مثلاً شغلش مکاری است و سفر پنج ساله‌ای هم دارد ولی بعد از پنج سال به شهر خودش برمی‌گردد، مفهوم این روایات می‌گوید نمازش شکسته است.^[3]

نکاتی در رابطه با فرمایشات رهبر انقلاب

رهبری معظم انقلاب دام ظلّه در سالگرد رحلت امام رضوان الله تعالی علیه در حرم امام مطالب بسیار مهمی را فرمودند. من فکر می‌کنم که اگر فرمایشات رهبری راجع به امام خصوصاً مطالبی که ایشان در سالگرد رحلت امام مطرح می‌کنند جمع‌آوری شود در بردارنده نکات مهمی است. البته اگر سخنان ایشان به مناسبت‌های مختلف هم در کنار اینها جمع‌آوری شود مثلاً گاهی اوقات نکات خیلی اساسی را از وصیتنامه، مطالب، نوشته‌جات و روش‌های امام نقل می‌کنند گنجینه‌ای در شناخت امام رضوان الله تعالی علیه می‌شود.

انصاف همین است که دقیق‌ترین شناخت را نسبت به امام، رهبری دارد و این امر یکی از مؤیدات به حق و صحیح بودن این جانشینی است، چون کسی که می‌خواهد جانشین دیگری بشود باید به نظرات او واقف باشد چون جانشینی، جانشینی در منصب ظاهری نیست بلکه جانشینی در فکر، رهبری، هدایت امت اسلامی و... است یعنی همان کاری که امام در رهبری انقلاب و در این منصب و مسند داشت؛ جانشینی معنای خیلی عمیق دارد.

در نظام اسلامی ما جانشینی رهبری برای امام مثل جانشینی ریاست جمهوری نسبت به رئیس جمهور قبلی، یا یک وزیر نسبت به وزیر قبلی و سایر مسئولیت‌های دیگر نیست. جانشینی رهبری معنای واقعاً دقیق و عمیقی غیر از صلاحیت‌های شخصی (از علم، فقاقت، تقوا، شجاعت و...) که باید داشته باشد را داراست. من به نظرم یکی از شرط‌های بسیار مهم این است که چه مقدار امام را شناخته و چه مقدار به افکار امام رسیده‌است که همان مسیر بعد از امام امتداد پیدا کند و بحمدالله امتداد پیدا کرده‌است.

آنچه می‌خواهم عرض کنم راجع به مسئله مقاومت است که ایشان مطرح کرد و فرمود در سیره امام هم قبل از پیروزی انقلاب در مقابل طاغوت مسئله مقاومت مطرح بوده‌است. واقعاً بزرگان ما، اساتید ما، شاگردان امام، می‌گفتند قبل از پیروزی انقلاب کسی فکر نمی‌کرد حرکت امام به نتیجه برسد. فقط و فقط خود امام خودش بود و در مقابل طاغوت و برای خدا قیام و مقاومت کرد کرد و بحمدالله به نتیجه رسید. بعد از پیروزی انقلاب هم خط مقاومت ادامه پیدا کرد.

در قضیه جنگ تحمیلی در مقابله با آمریکا که آن تعبیر مهم را که واقعاً ما طلبه‌ها روی این تعبیر خیلی باید دقت کنیم، این یک بشارتی به امت اسلامی بود، بشارتی به انقلابیون دنیا بود نه فقط مردم ایران، این یک بشارت بود که امروز جبهه مقاومت بعد از 40 سال منسجم‌ترین جبهه در منطقه و در فرمانطقه است، این خیلی حرف عجیبی است. یک کسی شهادت به این مطلب می‌دهد که 40 سال در لحظه به لحظه و قدم به قدم این خط مقاومت در انقلاب بوده. این بشارتی است نه فقط به مردم ایران بلکه به امت اسلامی و خانواده معظم شهدا که بدانند دایره‌ی خون شهدای عزیزشان چقدر وسیع و گسترده شده‌است. در مقابل تهدید بسیار جدی هم برای دشمنان است. در خود این فرمایشات هم انسان مقاومت را می‌بیند.

امام وقتی صحبت می‌کرد صحبت‌هایشان دو بُعد داشت؛ یکی این‌که دوستان را امیدوار، محکم و مستحکم می‌کرد. بُعد دیگرش این بود که دشمنان را ناامید و مأیوس می‌کرد. این خودش یکی از وجوه مقاومت است. این را باید مسئولین هم یاد بگیرند؛ اگر کسی در نظام اسلامی به خاطر قضیه یا مشکل اقتصادی یا سیاسی بخواهد یأس و ناامیدی را در بطن جامعه پراکنده کند معلوم می‌شود که انقلاب را نفهمیده و اهل مقاومت نیست. این جنگ واقعاً در فرمایشات ایشان هم به خوبی برای ما نمودار است. هم واقعاً علاقمندان به انقلاب، خانواده‌های شهدا، اینها را خیلی امیدوار و قاطع‌تر کرد در این مسیر و هم دشمنان را مأیوس‌تر کرد که آثار این به نظرم بعداً بیشتر ظاهر بشود. اینهایی که گفتم هر چند مقدمه بود ولی خودش خیلی حرف دارد و واقعاً باید در حوزه‌ها راجع به این مباحث بحث بشود.

اما باید دید در بحث مقاومت که یکی از شاخصه‌های اصلی امام و رهبری و یکی از مسائل بنیادین انقلاب ما است، حوزه‌ها چه وظیفه‌ای دارند؟ ما باید بشنویم که ایشان مسئله مقاومت را مطرح کردند؟ آیه «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ»^[4] را بخوانیم و وظیفه ما تمام می‌شود؟ یا نه، وظیفه ما به یک معنا آغاز می‌شود. ما باید جایگاه مقاومت به صورت کلان را در دین بررسی کنیم. ایشان فرمودند آیات فراوانی از قرآن است و همینطور است. من دو سال پیش در ارتحال امام به مناسبتی می‌خواستم صحبت کنم، در یکی از دفترهایم اتفاقاً در همین بحث مقاومت آیاتی از قرآن به عنوان شاهد بر کار امام آوردم، گفتم امام برای عمل کردن به این آیات و عمل کرد به این آیات.

دوم، در دایره محدودتر و در فقه، اصلاً فقه مقاومت چیست؟ البته فقه مقاومت را باید فهمید، چون من دیدم کسی راجع به فقه

مقاومت صحبت کرد و در رسانه ملی هم پخش شد، اما یک نکته علمی و فقهی و اجتهادی راجع به فقه مقاومت نتوانست ارائه بدهد و فقط می‌گفت فقه مقاومت.

ما تا حالا فکر می‌کردیم جهاد جهاد ابتدایی و جهاد دفاعی است. من سال گذشته به دعوتی که تولیت محترم حرم امام حسین و حضرت عباس علیهما السلام از من کردند در ماه شعبان سخنرانی با نام «جهاد ذبی» عربی داشتم که هم به عربی و هم به فارسی منتشر شده‌است. در این سخنرانی بیان شد ما جهاد سومی داریم که نه دفاعی و نه ابتدایی است. جهاد دفاعی دفاع از مال و جان و ناموس و... خود آدم است اما جهاد ذبی یک بعدش دفاع است اما دفاع از اسلام و بحث خود آدم مطرح نیست! عجیب این است که در کتاب فقها که وقتی مراجعه می‌کنیم چقدر شواهد خوبی داریم. من حرکت ملت عراق و فتوایی که مرجعیت عراق در مقابله با داعش دادند را بر اساس جهاد ذبی تحلیل کردم. یعنی نه جهاد دفاعی و نه جهاد ابتدایی بود. بعد فوارق بین جهاد ذبی و ابتدایی را شاید بیش از 10 فرق را ذکر کردم.

بحث دیگر وجوب مقاومت است که آیا بر همه واجب است؟ مثلاً در بحث جهاد ذبی بیشتر اوایل انقلاب و الآن هم ممکن است برخی بگویند که اسرائیل به ما چه ربطی دارد؟ اسرائیل فلسطین را گرفته و مردم فلسطین خودشان باید با اسرائیل مقابله کنند. در حالی که اگر ما برای اینها خوب توضیح بدهیم که اسرائیل برای مقابله با اسلام به میدان آمده و می‌خواهد اسلام را از بین ببرد، پای جهاد ذبی به میان می‌آید و می‌گوید مسلمانی که آن طرف کره زمین است در مقابل اسرائیل مسئولیت دارد و نمی‌گوید افرادی که فقط در خاورمیانه هستند. این بحث جزوهای شده و مرکز فقهی هم چاپ کرده و حتی من نهضت با عظمت امام حسین علیه السلام را روی جهاد ذبی تحلیل کردم. روی جهاد ابتدایی و دفاعی به چه ملاکی امام بچه شش ماهه را به میدان آورد؟ امام معصوم است و می‌داند که این بچه کشته می‌شود! اما وقتی پای جهاد ضبی می‌آید، انسان خودش، خانواده‌اش، بچه‌اش، اموالش، همه را باید فدای اسلام کند.

بحث نظریه صاحب جواهر و بعضی که گفته‌اند حرکت امام حسین تکلیف شخصی بوده و تمام شد هر چند آن قضیه و آن امام و آن اصحاب دیگر تاریخ نه دیده و نه خواهد دید ولی وجوب جهاد ذبی به قوت خودش باقی است.

من به نظرم یک فقیه در بحث مقاومت عناوینی مثل جهاد ذبی، جهاد ابتدایی، دفاع، امر به معروف و نهی از منکر و حتی لزوم تشکیل حکومت اسلامی را باید تحت یک مجموعه بحث کند. مقاومت چقدر وجوب دارد؟ بر همه واجب است یا بر یک عده خاصی واجب است، به نحو کفایی است یا غیر کفایی؟ یکی از چیزهایی که همین روزها در فرمایشات امام دیدم این بود که ایشان ابتدا می‌فرماید حفظ نظام اسلامی بر هر کسی از اوجب واجبات است و بعد هم می‌گویند واجب عینی است. این خیلی عجیب است و مسئله را مهم می‌کند.

علی احوال حوزه‌های علمیه باید این فرمایش ایشان را عمیقاً دنبال کنند. آیات و روایات در مقاومت بیان شود. بای دید دین به نحو کلان و فقه به صورت خاص در مورد مقاومت چه می‌گوید؟ امیدوارم در سال آینده بحث‌های خوبی در این زمینه‌ها مطرح بشود.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] «الظاهر تحقق الصدق العرفي بمجرد التلبس بالسفر بانياً على أنه عمله، و لا يتوقف على طول السفر، و لا على تكرره، كما عن المقدس البغدادي استظهاره، و في الجواهر: «لا يخلو من وجه»». مستمسك العروة الوثقى، ج8، ص: 73.

[2] البته مرحوم آقای بروجردی این مطلب را قبول ندارد و می‌گوید بین سفر طولانی و غیر طولانی فرق نیست که بعداً دلیلش را بیان می‌کنیم.

[3] «و تفصيل الكلام: أنَّ الروايات الواردة في المقام على طوائف ثلاث: الاولى: ما علّق الحكم فيها على المكاري و الجمال و الملاح و نحو ذلك من العناوين الخاصة. الثانية: ما دلّت على ذلك بعناية كون السفر عملاً لهم. الثالثة: ما دلّت على عنوان الاختلاف، المقتضي لتكرار السفر على نحو يصدق معه الاختلاف و الذهاب و الإياب، فلا تكفي الواحدة، و هي صحيحة هشام عن أبي عبد الله (عليه السلام) «قال: المكاري و الجمال الذي يختلف و ليس له مقام يتم الصلاة و يصوم شهر رمضان». و حينئذ نقول: لو كنّا نحن و الطائفة الاولى لحكمنا بالتمام متى تحقّقت ذوات العناوين و إن لم يتصف المتلبّس بها بكونها عملاً له، كمن كانت له سيارة يستعملها في حوائجه الشخصية فصادف أن شاهد في سفره كثرة الزوار مثلاً و غلاء الأجرة فكارى سيارته في تلك السفرة، فإنّه يطلق عليه المكاري في هذه الحالة و إن لم يكن ذلك عملاً له، و هكذا الحال في سائر العناوين من الملاح و الجمال و نحوهما. إلّا أنّ الطائفة الثانية خصّت هذه العناوين بمن كان السفر شغلاً و عملاً له. إذن فيدور الحكم مدار صدق هذا العنوان الذي ربما يتفق بسفرة واحدة خصوصاً إذا كانت طويلة، بل قد يتفق في أثناء السفر الواحد لا من الأول، كما لو سافر و صادف أنّه اشترى دواً فكارى بها و بنى على الاشتغال بالمكاراة. و ربما لا يصدق إلّا لدى تعدّد السفرات كما هو الحال في سائر العناوين من الحرف و الصناعات، كما لو كانت له سيارة فكارها لا بقصد المزاولة للعمل بل لأجل غرض آخر، ثمّ اتفق بعد أيام كذلك، ثمّ بعد أيام أخرى كذلك، فتكرّر منه العمل على حدّ صدق عليه المكاري عرفاً. و على الجملة: يدور الحكم بعد لحاظ التقييد المزبور على الصدق العرفي الذي قد يتوقّف على التكرّر، و قد لا يتوقّف حسبما عرفت. إلّا أنّ الطائفة الثالثة اعتبرت عنوان الاختلاف، المتقوم بالتكرّر مع البناء على الاستمرار على ذلك كما لا يخفى، و من ثمّ قد يتوهم المعارضة بينها و بين الطائفة المتقدّمة.» موسوعة الإمام الخوئي، ج20، ص: 163 و 164.

[4] □ فصلت، 30.